

Majallah Tahqiq
Research Journal of
the Faculty of Oriental Learning
Vol: 32, Sr.No.84, 2011, pp 5 - 26

مجله تحقیق
مجله کایه علوم شرقیه
جلد ۳۲، جولائی - ستمبر ۲۰۱۱ء، شماره ۸۴

بررسی مطالب عمده در شعر کلاسیک فارسی

☆ ☆ ☆ ڈاکٹر محمد ناصر ☆ ☆ ☆ ہما گل ☆ ☆ ☆

Abstract:

The classical Persian poetry, due to its immense beauty powerful expressions, holds a significant place in classical oriental literature. But a deep survey unveils some unbelievable facts and statistics. Dr Zabihullah Safa, a prominent historian of Persian literature in 20th century, has pointed out the limited themes and subjects of classical Persian poetry. According to him, the thousand years vast span could easily be divided in three major areas i.e epic, lyric and mystic poetry. In this article, some imperative subjects of thousand years old classical Persian poetry i.e eulogy, sonnet, ode, parable, satire, yarn, rhymes, lyrics, epics, mysticism and morality have been discussed in depth, and moreover the leading poets of such themes have also been introduced.

Key Words: Classical Persian poetry, Themes, Ideas, Subjects, Prominent poets.

انواع شعر از نظر معانی:

شادروان استاد ذبیح اللہ صفا شعر کلاسیک فارسی را به سه نوع زیر

تقسیم کرده است:

☆ ایسوی ایٹ پروفیسر، شعبہ فارسی، جامعہ پنجاب، لاہور
☆ ☆ یکچہر ز فارسی، گورنمنٹ کالج برائے خواتین، باغبانپورہ، لاہور

۱. شعر تمثیلی، ۲. شعر غنایی و ۳. شعر حماسه (۱)

اما بعضی از ناقدان سخن انواع دیگر مانند شعر حکمی و شعر وصفی را بر آن می افزایند و برخی شعر را به طور کلی به سه نوع یاد شده معرفی می کنند. به عقیده آنها شعر حماسی درباره تاریخ افسانه ای یک ملت و شرح جنگها و دلاوریها سخن می گوید و اگر درباره دوره طولانی تاریخ و مربوط به همه ملت باشد، حماسه ملی، و اگر مربوط به یک نفر باشد، حماسه فردی خوانده می شود. شعر حماسی تأکید بر نیروی اراده دارد و در چنین شعری سخن از "او" (سوم شخص) است.

در شعر حکمی و تعلیمی شاعر از اندیشه های سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، دینی، مذهبی و عرفانی حرف می زند. شعر حکمی تأکید بر اندیشه و عقل و نیروی اراده دارد و در چنین شعر سخن از "تو" (دوم شخص) است.

شعر غنایی عبارت است از بیان احساسات و عواطف شخصی شاعر. مانند عواطف انسانی انواع شعر غنایی نیز بسیار متنوع و گسترده است. چون شعر غنایی بر احساس و عاطفه شخصی تکیه دارد، پس در چنین شعر سخن از "من" (اول شخص) است.

ما معانی و مفاهیم عمده ای در شعر کلاسیک فارسی را در نظر گرفته، مورد بررسی قرار می دهیم.

مدح:

مدح یا وصف از موضوعاتی است که از همان ابتدا وارد شعر فارسی شد، یا می توان گفت آغاز شعر پارسی دری از موضوعاتی مانند مدحیه و وصفیه شد. محمد بن وصیف سگزی (قرن سوم هجری) که به گفته مؤلف مجهول تاریخ سیستان، "اول شعر پارسی اندر عجم، او گفت و پیش از او کس نگفته بود." (۲) و دکتر ذبیح الله صفا نیز از ادعای او تایید کرده است که "او در مدح یعقوب بن الیث صفاری شعر می سرود." (۳)

مدیحه سرایی از آغاز ادب فارسی به پیروی از شعر عربی معمول بود. در قرن چهارم که آغاز رسمی شعر پارسی است، رایج ترین مطالب همین مدح و وصف بوده است. "وصف در شعر فارسی قرن چهارم و آغاز قرن پنجم از مهمترین مواردی است که هنرنمایی های شاعران در آن مشهود است. آدم الشعراء فارسی رودکی سمرقندی (۲۳۴. ۳۲۹ق)، شهید بلخی (در گذشته به سال ۳۲۵ق) و ابو شکور بلخی (زاده نزدیک به ۳۰۰ق) از مدیحه سرایان برجسته دوره سامانیان به حساب می آیند.

در دوره غزنویان، اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، مدیحه سرایی رونق بیشتری یافت و بویژه به وسیله سه شاعر توانای نامبردار یعنی عنصری بلخی (۳۵۰. ۴۳۱ق) و فرخی سیستانی (۳۷۰. ۴۲۹ق) و منوچهری دامغانی (در گذشته به سال ۴۳۲ق) به حد کمال رسید. اما باید دقت کرد که مدایح شاعران دربار سلطان محمود (۳۶۰. ۴۲۱ق) (حک: ۳۸۹. ۴۲۱ق) در برخی از موارد از مدح گذشته به شعر حماسی نزدیک شدند و علت آن است که ممدوح آنان به واقع قهرمان عصر خود در کشورگیری و کشور داری بود و این هم پذیرفتنی است که در آن زمان در مدح و وصف رعایت اعتدال غالباً مورد نظر بود و از مبالغه ای که از لحاظ عقلی مشتمل بر امر محال باشد، حتی الامکان اجتناب می شد.

دکتر صفا می نویسد: "در اوایل امر یعنی در قرن چهارم و پنجم مدح همراه با مبالغه های بسیار شدید نبود. زیرا ممدوحان غالباً از خاندانهای بزرگ و مردمی عالم یا پادشاهانی عادل و نیکوسیرت و یا مانند محمود جنگجو و شجاع و مبارز بوده اند." (۴)

اما در دوره بعدی مدح با اغراق فوق العاده و غلو بسیار شدید همراه شد و هنر شعر قرار گرفت. شاعران قرن چهارم و پنجم چیزی از مضامین طبیعی

مطبوع را در مدح باقی نگذاشته بودند و شاعرانی که بعد از آنان آمدند چاره ای جز توسل به ذهن خلاق خود برای مبالغه ها و اغراقهای شدید که با تصورات جدیدی همراه باشد، نداشته اند، باید معترف بود که شاعران این دوره خاصه کسانی از قبیل امیر معزی نیشاپوری (۴۳۹. ۵۲۱ق)، انوری ابیوردی (در گذشته به سال ۵۷۵ق)، مجیرالدین بیلقانی (در گذشته به سال ۵۸۶ق)، ظهیر فاریابی (در گذشته به سال ۵۹۸ق) و اثیرالدین فتوحی مروزی (نیمه دوم سده ششم قمری) در مدح به غایت کمال رسیده و این نوع از شعر را که برای ادبیات ما ارزش فراوان دارد، به مراحل تازه ای از اهمیت کشانیده اند.

دوران غزنویان و سلجوقیان یعنی قرون پنجم و ششم را می توان زمان طلایی مدیحه سرایی دانست، اما در اوایل قرن هفتم با حمله مغولان، سرزمین ایران با توفان خونین روبرو شد. دربارهای پادشاهان که مرکز اصلی مدیحه سرایی بودند، از بین رفتند؛ اما شعر مدحی یا شعر درباری چنانکه در بادی امر تصور می شود، با حمله مغول یکباره از میان نرفت بلکه ضعیف شد و در این ضعف مدتها باقی ماند. مدیحه سرایان معروف این زمان عبارت اند از اثیرالدین عبدالله اومانی (در گذشته به سال ۶۵۶ق یا ۶۶۵ق)، بدر جاجرمی (در گذشته به سال ۶۸۶ق)، مجد همگر (۶۰۷. ۶۸۶ق)، ابن یمین (۶۸۵. ۷۴۶ق) و سلمان ساوجی (۷۰۹. ۷۷۸ق).

بر اثر ضعف شعر درباری طبعاً از رواج مدیحه سرایی که در دوره های پیشین نوع طراز اول از انواع شعر فارسی بود، کاسته شد. در این زمان مدح تابع روش قدماء بود، مثلاً همت آنان مصروف و مختصر بود به استقبال قصاید معروف سنایی (۴۷۳. ۵۴۵ق) و انوری و خاقانی و ظهیر و اثیر و مجیر و ...

ساختن قصاید مصنوع، انتخاب ردیفهای مشکل و به عبارت ساده تر پیچیدن در ظواهر کلام که طبعاً راهی است برای فرار از معنی سخن امری متداول و عموم بود، مگر آنکه شاعری توانایی مانند سعدی شیرازی (۶۰۶. ۶۹۱ق) در این میان با ذهن خلاق و استعداد کم نظیر به جای پیروی از دیگران به ایجاد قصایدی کاملاً تازه توفیق یافت. و نیز امیر خسرو دهلوی (۶۵۱. ۷۲۵ق)، خواجوی کرمانی (۶۸۹. ۷۵۳ق) از مدیحه سرایان توانای قرن هشتم اند که با همه مشکلات زمان در حفظ میراث پیشینیان کوشیده اند.

با مطالعه ای در احوال و آثار شاعرانی در دوران تیموری (قرن هشتم و نهم هجری) ملاحظه می کنیم که غالب آنها کم و بیش و زشت و زیبا قصایدی سروده و در آن قصاید دنبال انواع تکلفات رفته اند، اساس و مبنای کارشان در نظم این قصاید پیروی، جوابگویی و آرایشگری بود.

در قرن دهم، یازدهم و دوازدهم نیز مدح شاهان و سرداران سنتی بود دیرینه در شعر فارسی و مطالبی بود که تازگی نداشت، و چون خریداران اینگونه شعر در سرزمین هند بیشتر و ثرویشان از همطرازان ایرانی بیشتر بود، شاعرانی که در هند بسربرده اند، در این کار پُرکارتر بوده اند. از مدیحه سرایان استاد این دوره طولانی محتشم کاشانی (۹۰۵. ۹۹۶ق)، عرفی شیرازی (۹۲۳. ۹۹۹ق)، فیضی دکنی (۹۵۳. ۱۰۰۳ق)، نظیری نیشابوری (در گذشته به سال ۱۰۲۱ق)، طالب آملی (۹۹۴. ۱۰۳۶ق)، کلیم کاشانی (۹۹۰. ۱۰۶۱ق)، قدسی مشهدی (در گذشته به سال ۱۰۵۶ق)، ظهوری ترشیزی (در گذشته به سال ۱۰۲۶ق)، وحشی بافقی (۹۳۹. ۹۹۱ق) و صائب تبریزی (۱۰۰۰. ۱۰۸۷ق) از همه مهمتراند.

غزل:

غزل یا شعر عاشقانه از موضوعاتی است که در آغاز وارد شعر فارسی شد و شهرت فراوان به دست آورد. در دوره سامانیان رودکی (۲۲۴. ۳۲۹ق) و شهید بلخی (در گذشته به سال ۳۲۵ق)، دو غزلگوی بزرگ آثاری ماندگار به جای گذاشته اند. عنصری (۳۵۰. ۴۳۱ق)، ملک الشعراء دربار سلطان محمود غزنوی، با تمام تبخّر خود، در غزلسرای استاد رودکی را قبول دارد. (۵)

اما به گفته استاد صفا "اولین شاعری که توانست از عهده سرودن تغزلات شیرین در آغاز قصاید بخوبی در آید و در ایجاد ارتباط میان تغزل و مدح مهارت و قدرت نشان دهد، دقیقی توسی (۳۳۰. ۳۷۰ق) است. و چند غزلی هم که از او به دست آمده، لطف خاص دارد." (۶)

در زمان غزنویان غزل بسرعت پیشرفت کرد و شاعران این زمان در سرودن تغزلات مهارت خود را نشان دادند، از میان اینها عنصری (۳۵۰. ۴۳۱ق)، فرخی (۳۷۰. ۴۲۹ق)، عسجدی مروزی (در گذشته به سال ۴۳۲ق) و منوچهری (در گذشته به سال ۴۳۲ق) را می توان نام برد.

مبالغه نیست اگر بگوییم عالترین و مطبوعترین تغزلات این عهد را در قصاید فرخی سیستانی می بینم، زیرا او روانی کلام و سادگی فکر و صراحت گفتار خود را با احساسات رقیق طوری آمیخته و با چنان ملاحظت سخن گفته است که هر خواننده را در هر عصر و زمان که باشد، مجذوب می کند و لذت می بخشد.

غزلهای قرن چهارم و پنجم اگرچه حاوی معانی ساده و دل انگیز عاشقانه اند اما از کلمات خشن و بعضی ترکیبات مظنن که بیشتر شایسته قصاید است، خالی نیستند و ذکر نام شاعر در پایان غزلها کمتر معمول است و غزلها معمولاً کوتاه اند.

در قرن ششم بویژه در نیمه دوم آن قرن علاقه شعراء به ساختن غزلهای لطیف و زیبا بیشتر شد. انوری و ہم سبکان او سعی وافی در آوردن مضامین دقیق در غزل به کار بردند، و چون سبک آنان در سخن ساده و طبیعی بوده است، غزلهای ایشان لطف بیشتری چه در لفظ و چه در معنی پیدا کرد. درباره انوری که غزلسرای سرآمد این زمان است، استاد بدیع الزمان فروزانفر می نویسد: "غزلیات او که بیشتر آنها را سعدی تتبع کرده و بعضی را جواب گفته است، اگرچه نسبت به غزلیات متأخرین فوق العاده مهم نیست، اما از این حیث که اول مرحله رقت شعر و لطافت غزلی است، باز هم دارای اهمیت است." (۷) از میان شاعران نامدار آن زمان آخرین کسی که غزل را با مهارت بسیار سروده، ظهیر فاریابی است که قوت خیال و لطف کلام و روانی سخن او در غزل قابل توجه است.

در همان زمان عده ای از صوفیه به ساختن غزلهایی بر مشرب خویش توجه کردند و از مهمترین آنها که توانست اولین بار در این راه موفقیت شایانی حاصل کند، سنایی غزنوی است. استاد شفیع کدکنی می گوید: "اقلیم روشنایی، جان سنایی، در مرزهای غزل آغاز می شود و نوعی "غزل واره"، در این گونه شعر او سرآغاز است و حتی نقطه کمال او ج، با اطمینان می توان گفت که غزلهای قلندری و مغانه او در رده بالای این نوع شعر، در تاریخ شعر فارسی قرار دارد. حتی به لحاظ بعضی ویژگیهای صوری و بلند پروازیهای خیال در حدی است که بزرگان بعد از او، بهتر از او، یا بلند تر از او پرواز نمی کنند..." (۸).

در همان دوران برای بیان افکار غنایی از انواع دیگر شعر مانند مثنوی (مثنویهای عاشقانه) و رباعی و دو بیتی نیز استفاده می شد.

در قرن هفتم و هشتم مدیحه سرایی از ردیف اول شعر فارسی به عقب رفت، و غزل راه پیشرفت سپرد. و غزل عاشقانه به وسیله کمال الدین اسماعیل

(در گذشته به سال ۶۳۵ ق) و بالاخره سعدی شیرازی به حد کمال رسید. اما تا قبل از زمان شیخ سعدی، غزلسرایان چندان محل توجه سخن سرایان واقع نگردیده بود و می توان گفت به واسطه این استاد بزرگوار به اوج ترقی و اعتبار رسیده است. سعدی غزل را که بیشتر تعبیر احساسات می کند، بر قصیده که معمولاً روی مقاصدی ساخته می شود، ترجیح داد و آن را ترویج کرد. به گفته آرتور جان آبری "این سعدی بود که بنیاد برتری غزل بر قصیده طویل را پی ریخت". (۹) طرف دیگر عطار نیشاپوری (۵۴۰. ۶۱۸ ق) و سپس جلال الدین مولوی (۶۰۴. ۶۷۲ ق) غزل عرفانی را به اوج کمال بردند.

در قرن هفتم شیوه ای نو از آمیزش دو نوع غزل عارفانه و عاشقانه پدید آمد. نمونه عالی این نوع غزل دل انگیز را در آثار سلمان ساوجی (۷۰۹. ۷۷۸ ق)، خواجوی کرمانی (۶۸۹. ۷۵۳ ق)، حافظ شیرازی (۷۲۷. ۷۹۲ ق) و کمال خجندی (در گذشته به سال ۷۹۲ ق) ملاحظه می کنیم. رضا زاده شفق می نویسد: "استادی او [حافظ] در غزل است، غزل در دست حافظ از طرفی بذروه فصاحت و ملاححت رسید و از طرفی سادگی مخصوص پیدا کرد." (۱۰)

در قرن نهم غزل ذهن اغلب و نزدیک به تمام شاعران عهد را به خود مشغول داشته بود. همه شاعران این دوره حتی آنها که قصیده سرایان ماهر بودند، به غزل تمایل داشتند و آنها که حرفه شان شاعری نبود ولی ذوقی داشتند و شعری می گفتند، سعی اصلی شان غزل سازی و ترتیب دادن دیوانهای غزل بود. قاسم انوار (۷۵۷. ۸۳۷ ق)، نعمت الله ولی (۷۳۰. ۸۳۲ ق) و جامی (۸۱۷. ۸۹۸ ق) غزلسرایان برجسته این دوره اند.

در قرون بعدی بویژه قرن دهم به بعد غزل به رواج و رونق فوق العاده ای دست یافت، و مهمترین نوع شعر در این عهد غزل است. همه شاعران سبک

ہندی نہ تنها در قصاید شان تغزل را جای ویژه ای دادند بلکہ بہ غزلسرای و اشعار عاشقانہ و غنایی توجہ بیشتری را نشان دادند.

خاصیت این غزلہای بی شمار یکنواختی عمومی آنها در بیان حالتہای عشق و وصال و فراق و امید و حرمان و شوق و یأس و اینگونہ عاطفہ ہای گوناگونی بود کہ طبعاً در شعر غنایی بہ آنها باز می خوریم. عرفی، نظیری، فیضی، طالب آملی، کلیم کاشانی، صائب تبریزی و بیدل دہلوی (۱۰۵۴). ۱۳۳۱ق) از غزلسرایان نامدار این دورہ اند.

ہجو:

ہجو و ہزل از موضوعاتی است کہ در شعر عربی از دیر باز وجود داشتہ و در شعر پارسی از ادبیات عربی تقلید شدہ است. آنچه از اشعار فارسی قرن چہارم در دست است، نشان می دہد کہ در آن دورہ ہجو و ہزل در شعر فارسی بہ حد کافی معمول بود و غالباً جنبہ شوخی بین شاعران و دوستان و نزدیکان آنان و یا جنبہ تعرض از طرف شاعر بہ مخالفان او داشتہ است و خلاف آنچه تصور می شود از رکاکت فکر ہم دور نبودہ، منتہی باید توجہ داشت کہ این رکاکت بہ شدت دورہ ہای بعد نمی رسید و رواج ہجو و ہزل ہم بہ اندازہ دورہ ہای بعد نبود.

در قرن پنجم و ششم همچنانکہ مدح جنبہ مبالغہ گرفت، ہجو ہم در طریق اغراق وارد شد و یکی از موضوعاتی گردید کہ شاعران سعی داشتند حتی المقدور طبع خود را در آن بیازمایند. قصیدہ ہای مفصل و قطعات متعدد و مثنویہای از این دورہ در دست است کہ در ہزل و ہجو پرداختہ شدہ است و حتی گاہ انتقادات اجتماعی نیز با سخنان رکیک ہمراہ است. برخی از شاعران بحدی در ہجو و ہزل مبالغہ کردہ بہ آن توجہ داشتند کہ در ہمہ دورہ ہای ادبی بہ سمت شاعران ہجو گوئی بد زبان شناختہ شدہ اند.

استاد صفا در مورد سوزنی و انوری (شاعران سده ششم هجری قمری) می نویسد: "این دو شاعر استاد بحدی خوب از عهده کار خود در هجو و هزل برآمده اند که نام آنان را باید در صدر اسامی هجوگویان ثبت کرد. مضامین زیبا و معانی لطیف که این شاعران و کسانی که در این ردیف قرار دارند، در هجو به کار برده اند، به اندازه ای است که تقریباً کمتر بیتی از ابیات آنان را در هجو می توان از مضمون و معنی خاص تازه خالی یافت." (۱۱)

به گفته استاد فروزانفر "سوزنی در هزل پیرو طیان معروف به ژاژخای (شاعر نیمه دوم سده چهارم هجری قمری) است ... قریحه خود را به هزاله و گزافه گویی انداخت و معاصرین را به زخم آزد، و شاید کمتر کسی از تیغ هجای او سالم ماند." (۱۲) و استاد فروزانفر درباره انوری چنین می پردازد: "انوری از معلومات بیکران خود سودی ندیده ... و با کمال کراحت به شاعری پرداخته و راه زشت هجا و تقاضا را پیش گرفته است." (۱۳)

کار هجو و بدزبانی در قرن پنجم و ششم اندک اندک به جایی کشید که حتی گاه شاعران هنگام مدح هم از استعمال یا التزام کلمات رکیک و زشت ابا نمی کردند، حتی ابوالعلا گنجه ای (در گذشته به سال ۵۵۴ق) و خاقانی شروانی (۵۲۰. ۵۹۵ق)، استاد و شاگرد، به هجو یکدیگر پرداختند.

در قرن هفتم و هشتم به علت آشفتگی اوضاع زمان شعر انتقادی توسعه پیدا کرد. در این دو قرن که دوره استیلای مغولان و حکومت های غیر صالح بر ایران بود، مفاسد اجتماعی رواج روزافزون یافت و به همان نسبت هم انتقادات اجتماعی شدیدتر و سخت تر شد و حتی بسا اوقات به صورت هزل جلوه کرد.

از این انتقادات سخت در گلستان و بوستان و خبیثات و هزلیات سعدی نیز بر می خوریم و در مثنوی جام جم اوحدی مراغه ای (۶۴۳. ۷۳۸ق)، برخی قطعات

ذاکثر محمد ناصر، هاگل/ بررسی مطالب عمده در شعر کلاسیک فارسی

خواجوی کرمانی و ابن یمین و پاره ای از غزلهای حافظ و بویده در آثار عبید زاکانی (۷۰۱. ۷۷۲ق) هم شاهد نمونه های از هجو و هزل هستیم و آثار عبید زاکانی به نظم و نثر حاوی افکار انتقاد تندی است که گاه به صورت هزل رکیک در می آید و همه آنها با لهجه ادبی بسیار دلچسپ و شیرین بیان شده است.

در قرون بعدی نیز مانند همه دوره های شعر فارسی هجو و هزل و طنز رواج داشته است. اما هجو و هزل و طنز در شعر عهد صفوی فاقد نیروی دورانهای گذشته بود. هجو که در قانون ادب مکروه است، در عهد صفوی نیز ناخوشایند بود، و شاعران اهل هزل و هجو در میان مردم عامه طرفداران نداشتند و ناگزیر از ارتکاب این مکروه توبه می کردند. از شاعران استاد آن عهد وحشی بافقی در هجو زبانی تند داشت.

شکوی:

شعر شکوائیه در همان آغاز، در دوره سامانیان، وارد دامنه پهنای ادبی پارسی شد. نمونه های از نوع شعر در آثار رودکی به چشم می خورد. در دوره غزنویان که از دورانهای طلایی شعر پارسی است و شاعران مانند عنصری و فرخی در دربار محمود غزنوی از اهمیت و شکوه کم نظیر برخوردار بودند که کمتر بیتی در دواوین آنها دیده می شود که بوی رنج و الم بدهد. اما باز هم در آثار برخی شعراء شکوه از گردش روزگار و بی وفایی چشم فلک را می توان پیدا کرد. (۱۴)

همچنین در زمان سلجوقیان (قرن پنجم و ششم) شعر شکوائیه رواج داشت اما با مرور زمان بدبینی شاعران بیشتر شد و در این دوره (از قرن هفتم به بعد) انقطاع از عالم و عالمیان و بدبینی به جامعه و محیط بشدت در اشعار اکثر شاعران دیده می شود و کمتر کسی است که از تسلط غلامان و قبایل زردپوست و از غلبه اعوام و متظاهران به دین و از رواج فساد و دروغ و تزویر و قتل و غارت

و ظلم و عدوان و امثال این امور شکایت نکنند، اندک اندک دنبال این شکایت جهانیان را به رُسواترین صورتی وصف کرده اند.

در همه ادوار بعدی نیز نمونه هایی از چنین نوع شعر بفراوان می توان یافت.

مرثیه:

مرثی نیز از موضوعاتی است که در طول تاریخ شعر فارسی از آغاز تا امروز از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. آدم الشعرا رودکی در رثای جوانی اش مرثیه سرود، مرثیه فرخی سیستانی در رثای مرگ سلطان محمود از شاهکارهای شعر کلاسیک به شمار می آید. (۱۵) مرثی خاقانی در رثای همسر و پسرش نمونه عالی از بیان احساسات و عواطف اندوه است. مرثیه ای که شیخ اجل سعدی شیرازی به مناسبت سقوط بغداد به توسط هلاکو خان سرود، بهترین نمونه ای از چنین نوع شعر است. (۱۶) مرثی که امیر خسرو دهلوی در رثای درگذشت خواجه نظام الدین اولیاء و شهادت خان شهید، والی ملتان، سروده، نیز نمونه زیبای اظهار احساسات درونی شاعر است.

مرثی مذهبی بویژه درباره فاجعه کربلا معمول بوده اما در دوران صفوی به اوج رسیده است. ترکیب بند بسیار زیبای محتشم کاشانی نمونه عمده مرثی این عهد است. (۱۷)

داستان:

داستان سرایی از موضوعاتی است که از آغاز شعر فارسی دری مورد توجه بود. این توجه در حقیقت دنباله کار ایرانیان پیش از اسلام است که به نوشتن و سرودن داستانها توجه داشتند. در دوران سامانیان داستانسرایی و قصه پردازی و آوردن حکایات و امثال در اشعار معمول بوده است. رودکی، بزرگترین شاعر عصر سامانی، غیر از منظومه "کلیله و دمنه" که نخستین منظومه

دکتر محمد ناصر، هانگل/ بررسی مطالب عمده در شعر کلاسیک فارسی

حکمی این عهد و شامل قصص و مواظ بود، به گفته استاد صفا "شش منظومه دیگر نیز داشت." (۱۸) مثنوی "یوسف و زلیخا" را به ابوالمؤید بلخی (سده چهارم قمری) و "آفرین نامه" را به ابو شکور بلخی نسبت داده اند، و هر دو شاعر متعلق به دوره سامانی هستند.

عنصری، ملک الشعرای دربار محمود، به داستانسرایی علاقه خود نشان داد و مثنویهای به نام "وامق و عذرا"، "شاد بهر و عین الحیوة" و "سرخ بت و خنگ بت" سرود.

نخستین شاعر بزرگ وسط قرن پنجم فخرالدین اسعد گرگانی (در گذشته به سال ۴۲۶ ق) است که با ترجمه "ویس و رامین" از پهلوی به شعر فارسی توانست مکتب قابل توجهی در داستانسرایی ایجاد کند. این مکتب پس از گرگانی کاملاً مورد توجه سایر گویندگان قرار گرفت.

در پایان قرن ششم نظم داستانها در زبان فارسی به وسیله یکی از ارکان شعر پارسی یعنی نظامی گنجوی (۵۳۵. ۶۰۷ ق) به حد اعلای کمال رسید و به گفته استاد غلامحسین یوسفی "فضل تقدم نظامی گنجه ای در این است که هر چند پیش از او داستانسرایی فارسی سابقه داشت، نظامی چه قدرتی در سرودن داستانهای بزمی نشان داد که در این زمینه بیش از همگان درخشید و سرمشق دیگران قرار گرفت." (۱۹) و استاد عبدالحسین زرینکوب بر آن است که "بین سرایندگان قصه های بزمی هیچ شاعر دیگر بیشتر از نظامی گنجوی توفیق قدرت نمایی نیافته است." (۲۰)

در قرن هفتم و هشتم، داستانسرایی، ضمن رواج انتشاری که داشت، تا درجه ای متأثر بود از کار نظامی گنجه ای و یا دنباله گیری کار و شیوه او بود در ترتیب موضوع داستانها و کیفیت نظم آنها. در میان این داستانسرایان امیر

خسرو دهلوی از همه مهمتر است، او گذشته از جواب خمسۀ نظامی، پنج تا مثنوی دیگر نیز سرود که تحت تأثیر وقایع محلی هند ساخته شده است.

در آثار خواجه و سلمان نیز اگرچه آثار تقلید از نظامی آشکار است، اما بعضی از داستانها و مثنویهای منظوم آنان ابتکاری است. در قرن نهم و دهم با همه کوششهایی که شاعران این عهد در ابتکار موضوعات جدیدی برای داستانهای منظوم خود می کردند، در مبانی کار خود پیرو داستانسرایان بزرگ پیش از خود خاصه نظامی و خسرو بوده اند. از میان آنان جامی از همه مهمتر است. از داستانسرایان دیگر می توان از کاتبی ترشیزی (در گذشته به سال ۸۳۹ق)، مکتبی شیرازی (شاعر اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم قمری)، اهلی شیرازی (۸۵۸. ۹۴۲ق) و هاتفی خرجردی (۸۵۷. ۹۲۷ق) نام برد.

در زمان صفوی نیز نظم داستانهای عاشقانه و پدید آوردن مجموعه از مثنویهایی که در این زمینه ساخته می شده، محل توجه و علاقه شاعران بود. اما نفوذ پیشین بویژه نظامی و خسرو و همچنین جامی و هاتفی آشکار است. داستانسرایان موفق این دوره طولانی عبارت اند از فیضی دکنی (در گذشته به سال ۱۰۰۳ق)، عرفی (در گذشته به سال ۹۹۹ق)، وحشی (در گذشته به سال ۹۹۱ق)، سلیم تهرانی (در گذشته به سال ۱۰۸۵ق)، طالب آملی (در گذشته به سال ۱۰۳۶ق) و زلالی خوانساری (در گذشته به سال ۱۰۲۳ق).

حکمت و وعظ:

موضوع دیگری که در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم شروع شد و در دوره سلجوقی تکامل یافت "حکمت و وعظ" است. آوردن مواعظ و نصایح از اوایل قرن چهارم در شعر فارسی معمول گردید و شعرا شروع به سرودن قطعات کوچک و کوتاه در این باب کردند، لیکن کسی که واقعاً به این کار

ہمت گماشت و قصاید تمام و کامل در این موضوع ساخت، کسائی مروزی (۳۲۱. ۳۹۵ق) است و روشی کہ او ایجاد کردہ، بعد از او طرف تقلید شاعر بزرگ عہد سلجوقی یعنی ناصر خسرو قبادیانی (۳۹۴. ۴۸۱ق) قرار گرفتہ است. استاد فروزانفر کسائی را از شعرای بزرگ ایران می شمارد. این حجت خراسان، ناصر خسرو است کہ فکر و شعر و زندگی او بہم پیوستہ و همانند است، همان قیافہ ہمیشہ جدی و مصمم و تا حدی عبوس و فارغ از ہر نوع شوخ طبعی و شادی دوستی کہ بہ عنوان ”داعی“ و ”حجت“ بہ خود گرفتہ در شعرش نیز منعکس است.

سنائی غزنوی بزرگترین شاعری است کہ در اوایل قرن ششم و عظمی را در اشعار خود بہ نہایت کمال و علو مرتبہ خود رسانید. سنائی در مثنویہای خود در همان حال کہ بہ نکات عرفانی توجہ داشتہ، متمایل بہ عظم و نصیحت و راہنمایی ہایی اجتماعی نیز بودہ است. خاقانی با تمام غرور و کبریائی خود، خویشتن را جانشین سنائی می شمارد، و نظامی گنجوی نیز در ”مخزن الاسرار“ روش مثنویہای سنائی را دنبال کردہ است.

در قرن ششم و ہفتم و عظم و حکمت علاوہ بر قصاید و مثنویہا در قطعات ہم دیدہ می شود. از کسانی کہ توانستند مسایل اجتماعی و حکمی را در قطعات خود در نہایت شیوایی بیاورند، انوری است کہ از وجوہ اہمیت او در شعر، یکی ہمین مہارت در پرداختن قطعات دل انگیز و شیواست.

مثنوی معنوی مولوی جز اینکہ دائرۃ المعارف عرفان و تصوف است، مسایل اخلاقی و حکمی را نیز در بر دارد. سعدی نامہ یا بوستان سعدی از آثار مہم و عظم و حکمت بہ شمار می آید و بہ گفتہ آرتور جان آبری ”بسیاری از ابیات بوستان بہ مرتبہ ضرب المثل رسیدہ است و این خود برہان قاطعی است بر

درخشش پرمضمون و نکته دار کلام او“ (۲۱) و همچنین قطعات او نیز دارای چنین معانی حکمی و تعلیمی هستند.

پس از سعدی همه شاعران که به موضوع حکمت و وعظ پرداختند، تحت الشعاع آن شاعر بزرگ قرار گرفتند. در قرن نهم جامی از جمله کسانی است که به مسایل حکمی توجه نشان داده است و سپس در آثار شاعران سبک هندی نیز اشعاری به این موضوع بوفور دیده می شود.

حماسه:

دوره واقعی حماسه سرایی در ایران، قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم هجری است. رونق حماسه ملی در این دوره به درجه ای رسید که مهمترین آثار حماسی ایران و یکی از بهترین حماسه های ملل عالم یعنی ”شاهنامه“ در همین دوره به وجود آمد. به گفته استاد صفا ”نخستین کسی که روایات حماسی ایرانیان را به نظم فارسی کشید، مسعودی مروزی (شاعر اواخر سده سوم و اوایل سده چهارم قمری) است که از شاهنامه او اطلاع زیادی در دست نیست.“ (۲۲) و سپس ”گشتاسپنامه“ از دقیقی است که هزار بیت از شاهنامه فردوسی را تشکیل می دهد. در همان دوره بزرگترین منظومه حماسی و تاریخی ایران شاهنامه حکیم توس است که در شمار عظیم ترین و زیبا ترین آثار حماسی ملل عالم است. استاد فروزانفر حماسه فردوسی را ”یکی از خزائن لغت و گنجینه های فصاحت زبان فارسی“ (۲۳) و آبروی این اثر زیبا را ”از شاهکار های ادبی جهان“ (۲۴) دانسته اند. حماسه سرایی در ادوار بعدی نیز ادامه پیدا کرد. اما بعد از این آثار ضعف در نظم حماسی های ملی آشکار شد و از این عهد به بعد است که اندک اندک به نظم آوردن داستانهای تاریخی جای حماسه های ملی را گرفتند که از میان آنها می توان از ظفرنامه از حمد الله مستوفی (۶۸۰. ۷۵۰ ق)

کہ ہفتاد و پنج ہزار بیت دارد، سام نامہ از خواجوی کرمانی و سکندرنامہ هایی کہ بہ تقلید نظامی گنجوی سرودہ شدند، نام برد. در زمان تیموریان، بویژہ در قرن نہم ہجری، حماسہ ہای تاریخی و دینی سرودہ شدند و در عہد صفوی ہا، در قرن دہم و یازدہم، نظم داستانہای قہرمانی ملی مطلقاً مطرح نبود، اما سرودن منظومہ هایی بہ بحر متقارب مثنیٰ مقصور یا محذوف در بیان حال بزرگان دین و دولت در ایران و روم و ہند رواج داشت، و گویندگان آنہا بہ شاہنامہ استاد توس و مقلدان او نظر داشتند. بنا بر تشویق پادشاہان صفوی حماسہ ہای دینی در این زمان رواج یافتند.

عرفان:

عرفان از بزرگترین و مهمترین موضوعات شعر کلاسیک فارسی بہ شمار می آید، و قسمت عمدہ آن را تشکیل می دہد. اما بہ تحقیق دکتر محمد جعفر محبوب "تا اواسط قرن پنجم ہجری ہرگز بہ شاعری بر نمی خوریم کہ ہنر خود را وقف ترغیب مردم بہ زہد و تقوی کردہ و از دیگر انواع شعر بکلی روی گردانیدہ باشد." (۲۵) کسانی ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷. ۴۴۰ ق) را مؤسس شعر عرفانی قرار می دہند (۲۶) اما پژوہش استاد شفیعی کدکنی در این مورد نشان می دہد کہ او با وجود علاقہ بسیاری بہ شعر فارسی بیش از دو رباعی چیزی نسرودہ است. (۳) بہ عقیدہ دکتر محبوب "شناختن سنایی غزنوی بہ عنوان بنیانگذار شعر صوفیانہ مانند شناختن رودکی بہ عنوان بنیانگذار شعر فارسی دری است." (۲۸) بہ گفتہ استاد شفیعی: "او توانستہ است تجارب روحانی عارفان و زاہدان قرنہای دوم و سوم و چہارم و پنجم را کہ بہ صورتِ منثور در کتابہایی از نوع اللّٰمع سراج و قوت القلوب ابو طالب مکی (سدہ چہارم ہجری قمری) و رسالہ قشیرہ (سدہ پنجم ہجری قمری) و حتی احیاء علوم الدین از امام

محمد غزالی (۳۵۰. ۵۰۵ق)، عرضه شده است، وارد مجموعه ای از ساختارهای سنتی شعر فارسی کند.“ (۲۹) پس از سنایی پرداختن به غزلهای عرفانی بسیار متداول شد و کسی که در اوایل قرن هفتم غزلهای عرفانی را به حد کمال رسانید و مقرون با نهایت لطف و زیبایی و شیوایی کرد، عطار نیشاپوری است. و استاد شفیع درباره جایگاه غزل عرفانی عطار چنین می پردازد: ”غزل عطار، یکی از مهمترین مراحل تکامل غزل عرفانی فارسی است، یعنی اگر دیوان شمس تبریزی را نادیده بگیریم، غزلیات عطار مهمترین نمونه های غزل عرفانی فارسی است.“ (۳۰) نیز به گفته دکتر شفیع: ”شعر عرفانی به یک اعتبار با سنایی آغاز می شود و در عطار به مرحله کمال می رسد، و اوج خود را در آثار جلال الدین مولوی می یابد.“ (۳۱) نیکلسن دیوان شمس را ”پدیده ادبی شگفت آور“ انگاشته و مولوی را ”بزرگترین شاعر عارف همه اعصار“ نامیده (۳۲) و آبروی مولوی را به طور مسلم عظیمترین شاعر عارف تاریخ بشر و یکی از بزرگترین شاعران عالم دانسته (۳۳) و استاد فروزانفر وی را ”معدن حقایق و سرچشمه فیاض معرفت“ خوانده (۳۴) و علی دشتی او را ”شاعر شاعران“ شناخته (۳۵) و خلیفه عبدالحکیم او را ”بزرگترین شاعر عرفانی اسلام“ شمرده (۳۶) و استاد یوسفی او را ”متفکر و شاعری به تمام معنا“ دانسته (۳۷) و دکتر شفیع وی را ”یکی از شگفتیهای تبار انسانی“ قرار داده است. (۳۸)

مثنوی معنوی مولوی در میان پارسی گوینان به نام ”قرآنی به زبان پهلوی“ شهرت یافته است و این اثر گرانها و پر ارزش و بی نظیر را یکی از بهترین زادگان اندیشه بشری و حتی در جنب کتابهای مقدس نیز شمرده اند. پس می توان سنایی و عطار و مولوی را از ارکان شعر عرفانی فارسی و حدیقة الحقیقه و منطق الطیر و مثنوی معنوی را برجسته ترین آثار عرفانی فارسی دانست، و قرون

ششم و ہفتم ہجری را معراج شعر عرفانی قرار داد. جالب است کہ دکتر شفیعی

کدکنی حافظ را در قلمرو شعر عرفانی ندانستہ است. (۳۹)

در قرون ہشتم و نہم نیز ساختن اشعار عرفانی خالی از رواج نبودہ است،

بدین معنی کہ ہم پیشروان تصوف در این زمان و ہم شاعرانی کہ ذوق و مشرب

عرفانی داشتہ اند، بہ ساختن اینگونہ اشعار سرگرم بودند. از میان آنها قاسم انوار

(۷۵۷. ۸۳۷ق)، سید نعمت اللہ شاہ ولی (۷۳۰. ۸۳۲ق) و مہمتر از ہمہ جامی

(۸۱۷. ۸۹۸ق) را می توان نام بُرد. در قرون بعدی، در دوران صفویان نیز سرودن

شعر عرفانی متداول بودہ، اما تقریباً در اشعار ہمہ جز تکرار اندیشہ ہا و گفتار

پیشینیان در طرز نوین از بیان فکر، چیز تازہ ای دیدہ نمی شود.



حواشی و منابع

۱. صفا، ذبیح الله (۱۳۵۲ش) حماسه سرایی در ایران، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ص ۲
۲. مؤلف مجهول (۱۳۱۳ش) تاریخ سیستان، به تصحیح علامه محمد تقی بهار، چاپ رمضان، تهران
۳. صفا، ذبیح الله (۱۳۷۳ش)، تاریخ ادبیات در ایران، دوره پنج جلدی، چاپ نهم، انتشارات فردوس، تهران، ۱/۷۹
۴. همو، همان، ۲/۳۵۳
۵. بیت معروف عنصری بدین قرار است:
"غزل رودکی وار نیکو بود / غزلهای من رودکی وار نیست"
۶. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ۱/۳۶۷
۷. فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۵۰ش)، سخن سخنوران، چاپ دوم، انتشارات خوارزمی، تهران، ص ۳۳۷
۸. شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۷۶ش) تازیانه های سلوک، چاپ دوم، انتشارات آگاه، تهران، صص ۳۰-۳۱
۹. آربری، آرتور جان (۱۳۷۱ش)، ادبیات کلاسیک فارسی، ترجمه اسدالله آزاد، انتشارات قدس رضوی، مشهد، ص ۲۱۵
۱۰. شفق، رضازاده (۱۳۵۲ش) تاریخ ادبیات ایران، چاپ دانشگاه پهلوی، شیراز، ص ۳۳۲
۱۱. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ۲/۳۵۵
۱۲. فروزانفر، سخن و سخنوران، ص ۳۱۶
۱۳. همو، همان، ۳۳۸
۱۴. برای نمونه، شعر شکوائیه منوچهری:
"جهانا چه بد عهد و بد خو جهانی / جو آشفته بازار بازار گانی"
- دیوان منوچهری (۱۳۷۹ش)، به کوشش دبیر سیاقی، چاپ سوم، انتشارات

زوار، تهران، ص ۱۳۸

۱۵. "شهر غزنین نہ همانست کہ من دیدم پار/ چه فتاده است کہ امسال دگرگون

شدہ کار" دیوان فرخی سیستانی (۱۳۷۸ش)، بہ کوشش دبیر سیاقی، چاپ

پنجم، انتشارات زوار، تهران، ص ۹۰

برای توضیح بیشتر نک: یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۳ش) غزنین و سوک،

چشمه روشن، چاپ پنجم، انتشارات علمی، تهران، صص ۶۱، ۳۵

۱۶. "آسمان را حق بود گر خون بیارد بر زمین/ بر زوال ملک مستعصم

امیرالمؤمنین"

کلیات سعدی (۱۳۴۰ش) چاپ مظاهر مصفا، کانون معرفت، تهران،

ص ۷۵۴

۱۷. باز این چه شورش است کہ در خلق عالم است/ باز این چه نوحه و چه غزا و

چه ماتم است" دیوان محتشم کاشانی (۱۳۷۹ش) بہ کوشش

اکبر بهداروند، انتشارات نگاه، تهران، ص ۵۳۳

برای توضیح بیشتر نک: یوسفی، شهر خون چکان، چشمه روشن،

صص ۲۸۸، ۲۷۹

۱۸. صفا، ذبیح اللہ، تاریخ ادبیات در ایران، ۱/ ۳۶۹

۱۹. یوسفی، غلامحسین، چشمه روشن، ص ۱۶۹

۲۰. زرینکوب، عبدالحسین (۱۳۴۷ش)، شعر بی دروغ، شعر بی نقاب،

انتشارات جاویدان، تهران، ص ۱۵۰

۲۱. آربری، ادبیات کلاسیک فارسی، ص ۲۰۵

۲۲. صفا، ذبیح اللہ، حماسہ سرایی در ایران، ص ۱۶۰

۲۳. فروزانفر، سخن و سخنوران، ص ۴۵

۲۴. آربری، ادبیات کلاسیک فارسی، ص ۷۹

۲۵. محبوب، محمد جعفر (۱۳۷۹ش)، سبک خراسانی در شعر فارسی، چاپ

اول، انتشارات فردوس و جامی، تهران، ص ۵۰۹

26. A Cambridge History of Iran, 1968, Cambridge, UK, Vol V,

P294

۲۶ مجله تحقیق، جلد ۳۲، شماره ۸۳، جولائی-ستمبر ۲۰۱۱ء

۲۷. محمد بن منور (۱۳۷۱ش)، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، به کوشش شفیعی کدکنی، مقدمه، صفحه صد و پنچ
۲۸. محبوب، محمد جعفر، سبک خراسانی در شعر فارسی، ص ۵۱۶
۲۹. شفیعی کدکنی، تازیانه های سلوک، ص ۲۲
۳۰. همو (۱۳۷۸ش)، زبور پارسی، چاپ اول، انتشارات آگاه، ص ۵۷
۳۱. عطار، نیشاپوری (۱۳۷۴ش)، مختار نامه، به کوشش شفیعی کدکنی، انتشارات سخن، تهران، ص ۱۷۱
۳۲. مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۶۰ش)، مثنوی معنوی مولوی، به کوشش رینولد الین نیکلسن، انتشارات امیر کبیر، تهران، ص مقدمه
۳۳. آری، ادبیات کلاسیک فارسی، ص ۲۳۳
۳۴. فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۶۱ش)، رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولانا جلال الدین محمد مشهور به مولوی، چاپ اول، انتشارات زوار، تهران، ص ۱۴۱
۳۵. علی دشتی (بی تا)، سیری در دیوان شمس، انتشارات جاویدان، تهران
۳۶. خلیفه عبد الحکیم (۲۵۳۶ شاهنشاهی)، عرفان مولوی، ترجمه احمد محمدی و احمد میر علایی، چاپ سوم، کتابهای جیبی، تهران، ص ۳
۳۷. یوسفی، غلامحسین، چشمه روشن، ص ۲۱۰
۳۸. مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۷ش)، گزیده غزلیات شمس، به کوشش دکتر شفیعی کدکنی، پیشگفتار، چاپ سوم، انتشارات علمی، تهران، ص نه
۳۹. عطار، فریدالدین، مقدمه مختار نامه، به کوشش شفیعی کدکنی، ص ۱۷۱

